متن ابتهال "اله لنا" از حسن خانچی

إلهٌ لا إلهَ لنا سواهُ[[1]](#footnote-2) رَئوفٌ بالبریّةِ ذوامتنانِ[[2]](#footnote-3)

اُوَحِّدُهُ‌و[[3]](#footnote-4) بإخلاصٍ و حمدٍ و شکرٍ بالضمیرِ و باللسانِ[[4]](#footnote-5)

تبارک ذوالعُلا و الکِبریاءِ تَفَرَّدَ[[5]](#footnote-6) بالجلالِ و بالبقاءِ

و سَوّی الموتَ بینَ الخلقِ طُرّاً[[6]](#footnote-7) و کُلُّهُمو[[7]](#footnote-8) رهائن[[8]](#footnote-9) لِلْفناءِ

و قاطنها[[9]](#footnote-10) سریع الظعن[[10]](#footnote-11) عنها و إن کان الحریص[[11]](#footnote-12) علی الثواء[[12]](#footnote-13)

(ألا إنّ الرکون[[13]](#footnote-14) علی غرورٍ[[14]](#footnote-15) إلی دارالفناء من الفناء)[[15]](#footnote-16)

أیا من مدّ للعاصین[[16]](#footnote-17) عُمراً و حذرهم[[17]](#footnote-18) إلهنا الحسابَ

و یا من لا یؤاخذ[[18]](#footnote-19) بالخطایا[[19]](#footnote-20) و یعفوا[[20]](#footnote-21) عن کثیرٍ من أناب[[21]](#footnote-22)

و یا من خصّ[[22]](#footnote-23) جنّاتٍ و حورٍ[[23]](#footnote-24) لِمَنْ صَلَّی و صَامَ[[24]](#footnote-25) و ما استغابَ[[25]](#footnote-26)

و یا من أوقد[[26]](#footnote-27) نیران[[27]](#footnote-28) حتی بدت[[28]](#footnote-29) سوداء تلهب[[29]](#footnote-30) للعذابَ

أغثنی[[30]](#footnote-31) یا الهی و لا تکلنی[[31]](#footnote-32) إلی نفسی فقد قَرُبَ[[32]](#footnote-33) العقاب

فرحمتک التی انطقت[[33]](#footnote-34) لسانی و عَدْلُکَ ألْهَمَ[[34]](#footnote-35) العقل صواب[[35]](#footnote-36)

حمید حسینی‌زاده [hammud68@gmail.com](mailto:hammud68@gmail.com)

1. غیر از او [↑](#footnote-ref-2)
2. امتنان: منظور نعمت زیاد است. [↑](#footnote-ref-3)
3. او را به توحید می خوانم. [↑](#footnote-ref-4)
4. به صورت قلبی و زبانی. [↑](#footnote-ref-5)
5. در آن کار تنها شد. [↑](#footnote-ref-6)
6. الطُّرّ: سمت، طرف، لبه، كناره هر چيزى. یعنی مرگ را بعنوان مرزی بین زندگان و مردگان قرار داد. [↑](#footnote-ref-7)
7. کُلّّهُمو: همان " کلهم " است اما با یک قرائت دیگر است. در اشعار عرب نیز زیاد دیده می شود. از قرائات سبع نیز روایت البزی عن عبدالله ابن کثیر این گونه است که ضمیر "هُم" به صورت "همو" خوانده می شود. [↑](#footnote-ref-8)
8. جمع رهینه است؛ رهينة به طور استعاره براى حبس و نگهدارى هر چيزى بكار مى‏رود و در اینجا به معنی این است که همه خلق در گرو فنا و نابودی هستند. [↑](#footnote-ref-9)
9. قاطن: آنكه در جائى اقامت كند. ضمیر "ها" نیز به دنیا برمی گردد. [↑](#footnote-ref-10)
10. سریع الظعن: کسی که سریع کوچ می کند. [↑](#footnote-ref-11)
11. حتی اگر حریص بر ماندن باشد. [↑](#footnote-ref-12)
12. الثواء:اقامت گزيدن طولانى و پايدار ماندن در جايى كه فعلش: ثَوَى‏، يَثْوِي‏، ثَوَاءً- است، خداى عزّ و جلّ گويد: (وَ ما كُنْتَ‏ ثاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ‏- قصص/45) [↑](#footnote-ref-13)
13. ماندن در جایی که با علاقه و میل ماندن همراه باشد. [↑](#footnote-ref-14)
14. اطراف و گوشه های دنیا منظور است. [↑](#footnote-ref-15)
15. آیا ماندن با عشق و علاقه در گوشه و کنار دنیا چیزی جز فنا و نابودی است. [↑](#footnote-ref-16)
16. گناهکاران. [↑](#footnote-ref-17)
17. آنها را آگاه کرد و ترسانید.در این جمله "الهنا" فاعل و "الحساب" مفعول است. [↑](#footnote-ref-18)
18. مؤاخذه نمی شود، مورد حساب و کتاب واقع نمی شود. [↑](#footnote-ref-19)
19. جمع خطیئه به معنی اشتباه و گناه است. [↑](#footnote-ref-20)
20. گناهان را می بخشد، از گناهان می گذرد. [↑](#footnote-ref-21)
21. از إنابه می آید که به معنی این است که پی در پی به سوی خدا بازگشت و توبه کرد. [↑](#footnote-ref-22)
22. مخصوص و ویژه ساخت. [↑](#footnote-ref-23)
23. حورالعین [↑](#footnote-ref-24)
24. روزه گرفت. [↑](#footnote-ref-25)
25. غیبت نکرد. [↑](#footnote-ref-26)
26. برافروخت. [↑](#footnote-ref-27)
27. جمع نار: آتش [↑](#footnote-ref-28)
28. از بدا می‌آید به معنی آشکار و نمایان شد. [↑](#footnote-ref-29)
29. از لهب می‌آید به معنی شعله‌ور شدن آتش است. [↑](#footnote-ref-30)
30. از غوث می‌آید به معنی یاری خواستن است. [↑](#footnote-ref-31)
31. از إتّکَلَ می‌آید به معنی اعتماد و توکل کردن است. [↑](#footnote-ref-32)
32. نزدیک شد. [↑](#footnote-ref-33)
33. به سخن آورد. [↑](#footnote-ref-34)
34. الهام کرد. [↑](#footnote-ref-35)
35. الصواب: درست، شایسته، حقیقت. [↑](#footnote-ref-36)